

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: گروه پروسه

نویسنده: برایان لِنزو

برگردان از: خسرو چیتگر

۱۹ دسمبر ۲۰۱۳

آیا انقلاب توئیت خواهد شد؟

۲

شبکه

این نیز درست است که اینترنت فقط پانزده سال است که مردم را به طرز غیر قابل تصویری به هم مرتبط کرده است، اما هر کسی که از فیس‌بوک استفاده کرده باشد به خوبی می‌داند که اینترنت می‌تواند یک گنگداه زنده از نژادپرستی، تبعیض جنسیتی، همجنس‌گراستیزی و پلشتی‌های دیگر باشد. رسوایی اخیر درگیر شدن یک کارگر زن IT که هویت دو شرکت‌کننده مرد PyCon که اقدام به گفتن جوک‌های جنسی کرده بودند و متعاقباً اخراج شدن او از کار، نشان می‌دهد که اینترنت نیز یک وجه تاریک دارد.^{۱۹}

در واقع، اینترنت می‌تواند ویرانگر اجتماعات باشد به همان سهولتی که می‌تواند آن‌ها را ایجاد کند. در اوج جنگ داخلی در عراق در سال ۲۰۰۷، گروه‌های شیعه و سنی به طور منظم ویدئوها و عکس‌هایی از بدن‌های در معرض بی‌حرمتی و تصاویر فرقه‌ئی را ارسال کردند که به قصد تحریک حس انتقام‌جوئی بود. گروهی که خود را نیروی پدافند اینترنت یهود (JIDF) می‌نامد به طور منظم اقدام به حملات سایبری به وبسایت‌های طرفدار فلسطین می‌کند. این گروه تلاش کرده است روستاهای فلسطینی که ساکنانش در طی پاکسازی قومی سال ۱۹۴۸ تخلیه شدند را از گوگل ارث حذف کند و علیه تعریف «فلسطین» به عنوان یک کشور مبارزه کند.^{۲۰}

ردپاهای دیجیتالی به جا مانده از کاربران توئیتر و وبلاگ نویسان، ردیابی و تعیین هویت فعالان پیشرو را آسان می‌کند. شبکه‌های دوستان در فیس‌بوک این امکان را می‌دهد که هدف‌ها به آسانی فعالان را به یک دیگر پیوند دهد. دولت‌ها هر چند ممکن است به آرامی وارد شده باشند، اما زمانی که وارد بازی شدند، از عدم توازن قدرت موجود میان دولت و کسانی که در برابرش مقاومت می‌کنند، بهره بردند. «جنگ سایبری» دیگر داستان علمی تخیلی نیست و در مقیاس جهانی اتفاق می‌افتد. خواه سرقت اسرار محرمانه از چین باشد، خواه فرستادن ویروس‌ها در سانتریفیوژهای هسته‌ئی ایران، یا حمایت یک‌جانبه از ثبت اختراع برای شرکت‌های بزرگ ایالات متحده، این بازی پابرجاست.

دولت ایالات متحده مشغول ساخت یک نظام نظارت است که «جورج اورول» را شرم‌نده می‌سازد. در ابتداء ارتش ایالات متحده، وزارت دادگستری و سرویس‌های اطلاعاتی با شور و شوق هر تصویری که امریکائی‌ها از حریم خصوصی یا پیش‌فرض بی‌گناهی مسلم داشتند را با قانون میهن‌پرستی مصوب پس از ۱۱ سپتمبر، دور انداختند.

«دوآرد اسنودن»، فاش‌کننده NSA به تازگی آنچه که اولین بار در سال ۲۰۰۵ گزارش شد را تأیید کرده است. دولت ایالات متحده و به طور خاص NSA، در حال رصد کردن ارتباطات میلیون‌ها امریکائی (و هر گونه ارتباط با منابع خارجی) در هر دقیقه و هر روز است.^{۲۱}

تکان‌دهنده‌ترین افشاءگری آن است که با وجود حمایت «دائگاه نظارت بر جاسوسی بیگانگان» [FISA]، به نظر می‌رسد بیشتر آنچه آن‌ها انجام می‌دهند قانونی باشد. کنگره، بوش، و در حال حاضر اوباما بی‌سر و صدا دهه‌ها (و یا حتی قرن‌ها) سوابق قانونی را بازنویسی کرده‌اند و قوانینی برای انجام نظارت تقریباً جامع به شکلی کاملاً قانونی به تصویب رسید. همچنین باید گفت که هیچ کدام از این‌ها بدون همکاری نزدیک مخابرات و انحصار اینترنتی شرکت‌های: Verizon، AT&T، گوگل و فیس‌بوک ممکن نمی‌شد. ظاهراً آن‌ها به گونه‌ای سخاوتمندانه در حال پاداش گرفتن در نتیجه این همکاری و یا گرفتن امتیازاتی در قراردادهای آینده با دولت هستند (شاید حتی زیرسازی چرخ‌هایی در کشورهای فتح شده؟). انحصارات مصنوعی مخابراتی تا حد زیادی قوانین و مقررات سودمندی را باقی می‌گذارند که رقابت را کم کرده و سود را بالا نگه می‌دارد. تولیدکنندگان ابزارها و نرم‌افزارها برای به اجراء درآوردن مطالبات خود در خارج از کشور تقریباً به طور انحصاری متکی به دولت ایالات متحده (و ارتش ایالات متحده) هستند. در نهایت، خلاف باور عموم، کاربران گوگل و فیس‌بوک در واقع کالا هستند و نه مشتری. مشتریان واقعی آن‌ها آگهی‌دهنده‌هایی هستند که برای داده‌های کاربران سور می‌دهند و آن‌ها برای دسترسی به ذره‌ای از اطلاعات مشتریان که در NSA متمرکز می‌شود، می‌میرند.

این شرکت‌ها و کارمندان ارشد آن‌ها، هر کدام انگیزه‌ای برای همیاری کردن دولت در نظارت دارند. نکته مورد توجه این‌که: «مکس کلی» مدیر امنیتی فیس‌بوک یک سال بعد از سرپرستی برنامه همکاری فیس‌بوک با پروژه جاسوسی اینترنتی PRISM در NSA، فیس‌بوک را ترک کرد تا به طور مستقیم برای NSA کار کند.^{۲۲} به گونه‌ای که «رابرت مک چسپی» پژوهشگر رسانه‌ای عنوان می‌کند: «هیچ کس، به جز شماری از حقوق‌دانان مدنی، سکه‌ای برای نظارت پرتاب نمی‌کند.»^{۲۳}

آیا سرمایه‌داری بازسازی می‌شود؟

با آن‌که اینترنت در اوایل تهدیدی برای سودهای شرکت‌های مخابراتی و رسانه‌ای سنتی شد، آن‌ها به سرعت سازگار شدند و با ارتشی از تبلیغات‌چی‌ها، قوانین نگهدارنده‌ای نوشتند که بازی را به نفع‌شان پیش برد با دوره‌ای از دور زدن مقررات که در سال ۱۹۸۰ شروع شده و امروز نیز ادامه دارد. به دور از ترویج رقابت و تمرکززدایی، این کاملاً تکانه‌دهنده است که گوگل، فیس‌بوک و توئیتر با چه سرعتی سلطه‌ای انحصاری را بر سرتاسر بازارهایشان محقق کرده‌اند. به عنوان مثال، با توجه به جست‌وجوهای انجام شده، ۶۶/۷ درصد از بازار جست‌وجوی ایالات متحده تا ماه مه ۲۰۱۳ را گوگل کنترل می‌کند. اگر شما دو رقیب بعدی، یعنی بینگ مایکروسافت (۱۷/۴ درصد) و یاهو (۱۲ درصد) را نیز به حساب بیاورید، ۹۶ درصد تمام جست‌وجوهای انجام شده توسط امریکائی‌ها از طریق گوگل، بینگ مایکروسافت یا یاهو انجام شده است.^{۲۴}

رابرت مک چسپی حتی یک تصویر سر راست‌تر از انحصار کشیده است: «در سال ۲۰۱۲، چهار شرکت از ده شرکت بزرگ ایالات متحده از لحاظ ارزش بازار، از جمله شماره یک و شماره سه، غول‌های اینترنتی آبل، مایکروسافت، گوگل و AT&T بودند. IBM را به عنوان شرکت پنجم اضافه کنید. اگر پائین برویم در ادامه، لیست شامل Verizon، Amazon، Comcast، دیزنی و همچنین اینتل، سیسکو، Qualcomm، و اوراکل است.» او نتیجه می‌گیرد، «به طور خلاصه، انحصارطلبان اینترنت در انتها درجه فرماندهی ایالات متحده و جهان سرمایه‌داری قرار دارند.»^{۲۵}

این مستلزم یک پرسش اساسی است: اگر فیس‌بوک و گوگل رایگان هستند چگونه این شرکت‌ها پول زیادی را عاید می‌شوند؟ همان‌طور که هر مارکسیستی به شما خواهد گفت، همه آن مربوط به تولید است.

اتصال به هر یک از این سرویس‌ها کم و بیش نیاز به یک دستگاه دارد، دستگاهی که باید توسط کسانی تولید شود. تسلط بر استخراج coltan - یک ماده معدنی متشکل از دو عنصر فلزی (نیوبیم و تانتال) - تنگستن و قلع که برای ساخت تیلیفون‌های همراه شدیداً مهم هستند به یکی از خون‌بارترین مهاجرت‌های مرتبط با کشف فلزات در تاریخ جهان منجر شد. جمهوری دموکراتیک کنگو «حد/اقل ۶۴ درصد از ذخایر coltan در سراسر جهان را داراست»^{۲۶} بدون انباشته‌های معدنی، آن‌ها قادر به تسلط بر ذخایر کنگو آن‌گونه که در دیگر کشورهای تولیدکننده عمده مانند استرالیا، برزیل و کانادا انجام می‌دهند، نیستند.^{۲۷} کنگو در حال حاضر با سقوط اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی تضعیف شده است و این عوامل کنگو را به جنگ داخلی و فقر در سال ۱۹۹۰ و در سال ۲۰۰۰ سوق داد.

هر شبه‌نظامی و یا جنگ‌طلبی قادر به تأمین مالی عملیات خود از طریق فروش ساده مواد معدنی با به کار گماردن کارگران و با شرایط کاری تحمل‌ناپذیر و غیر ایمن و مسمومیت‌نسی از مردم کنگو بود. معدن‌کاری نیز پر سود است، با توجه به آنچه پژوهش‌گرانی مانند «سلین می‌روود» و «جان کاتو» می‌گویند «در سراسر شرق کشور، سابقاً میزان تولید مازاد به اندازه کافی برای تغذیه اهالی آن‌ها رشد نمی‌کرد.» این به خاطر این است که در ترکیب با خشونت گسترده، «مزایای کوتاه مدت معدن‌کاری، برخی کشاورزان را تشویق به رها کردن کشاورزی کرده است.»^{۲۸}

اگر فرض بگیریم که استخراج مواد خام به اندازه کافی کثیف نیست، گوشی‌ها، تبلت‌ها و کامپیوترها در کارخانه‌های غول پیکری شبیه به چیزی که «چارلز دیکنز» قادر به تصور کردن آن نبود، تولید می‌شوند. مقتضح‌ترین آن‌ها کارخانه‌های Foxconn در چین است که در آن گوشی‌های آیفون با سرعتی بسیار وحشتناک مونتاژ می‌شود. در سال ۲۰۱۱ شرایط آن قدر بد بود که «حدود ۱۵۰ نفر از کارگران چینی تهدید به خودکشی و پرت کردن خود از بام کارخانه‌ها در اعتراض به شرایط کاری کردند.»^{۲۹} واکنش Foxconn برآوردن خواسته‌های آن‌ها نبود، آن‌ها شبکه‌های توری ماندنی برای گرفتن هر کارگری که ممکن بود جهت پریدن تلاش کند، نصب کردند.

همچنین سرویس‌های غول پیکری وجود دارند که داده‌های شرکت‌ها و دولت در آن جا گرفته‌اند. «آبر کمپیوترها» داده‌های حجیم را پردازش و ذخیره‌سازی می‌کنند. اما واقعیت کاملاً متفاوت است. با توجه به اشاره نیویارک تایمز «در قلب هر مؤسسه اینترنتی، دیتا سنترهایی وجود دارد که در همه جا پخش و پراکنده هستند و با گسترش میزان اطلاعات ذخیره شده، آن‌ها نیز رشد می‌کنند.» برای مثال سرور میکروسافت در کونینسی واشنگتن نیاز به انرژی دارد که «برای نیرو بخشیدن به حدود ۲۹۰۰۰ خانه آمریکائی کافی است.» در حالی که ساکنان محلی و سایر کسب و کارهای آن‌جا، در سال گذشته ۹/۵ میلیون وات انرژی مصرف کردند، تأسیسات میکروسافت ۴۱/۹ میلیون وات انرژی مصرف کرده‌است. علاوه بر بهره‌برداری از شبکه انرژی که برق را از سدهای رودخانه کلمبیا دریافت می‌کند، تأسیساتی پراکنده با مساحت هفتاد و پنج جریب زمین، با چندین ژنراتور دیزلی پشتیبان، «روزی هم رفته ۳۶۱۵ ساعت در سال ۲۰۱۰ کار کردند.»^{۳۰}

اگر فرض بگیریم که استخراج مواد خام و تولید به اندازه کافی کثیف نیستند، بی‌رحمی «چرخه زندگی» نامساعد دستگاه‌های الکترونیک به پایان می‌رسد جایی که استخراج و تولید آغاز می‌شود. با تشویق مصرف‌کنندگان به «ارتقاء» دستگاه‌های خود، در چرخه‌هایی به کوتاهی یک سال، میلیون‌ها تن دستگاه‌های دور ریخته شده تولید شده است. این «زباله‌های الکترونیک» به هنگام سوزانده شدن می‌توانند مواد شیمیائی مانند «سرب، کادمیوم، جیوه، پلاستیک پی‌وی‌سی و دیوکسین‌های بسیار سمی» منتشر کنند یا از طریق مکان‌های دفن زباله به خاک و زنجیره مواد غذایی نفوذ کنند. این زباله‌های الکترونیک اروپا و ایالات متحده، در افریقا، هند و چین ریخته می‌شوند. صلح سبز در فبروری

۲۰۰۹ گزارش کرد که «در ایالات متحده، تخمین زده می‌شود که ۵۰-۸۰ درصد از زیاده‌های جمع‌آوری شده، جهت بازیافت [به شرق دور، هند، افریقا و چین] صادر می‌شوند. از آنجا که ایالات متحده کنوانسیون Basel را امضا نکرده است این عمل (غیر قانونی در اروپا) قانونی است.»^{۳۱}

با توجه به تمام این‌ها، ادعای آن‌که ارکان سرمایه‌داری اساساً تغییر کرده است، مضحک است. این اولین بار نیست که یک تغییر بزرگ در ارتباطات اتفاق افتاده است. این نکته ارزش پرسیدن را دارد که آیا تغییر از آنالوگ به دیجیتال تاریخی‌تر از تغییر جوهر و کاغذ به رادیو و تلفون است؟ آیا اختراع اینترنت، بازی دگرگون‌کننده‌تری نسبت به کشف برق است؟ نه تنها سرمایه‌داری از آن تحولات جان سالم به در برده است بلکه آن‌ها را به طرز هولناکی به خدمت جنگ، ستم و سود در آورده است. از برخی جهات، این گونه نوآوری‌های چشمگیر، مشخصه سرمایه‌داری است و نه یک عدم انطباق.

تکان دادن گذشته

بیشتر نوشته‌ها و ایده‌ها در مورد خصوصیات «انقلابی» رسانه‌های اجتماعی توسط یک جریان حامی به دوش گرفته می‌شود. از آن‌ها به جای تحلیل، بیشتر تبلیغ‌های سطحی متقاعد می‌شود. در پس همه این‌ها، صحبت کردن پیرامون آن‌که آن‌ها چه اهمیتی دارند از نظر مالی برای دره سیلیکون کاملاً پرمفعت است. این اشاره ای نیست بر آن‌که ماسون و یا این فعالان یک رویه سازمانی را یکدک می‌کشند. اما، به نظر می‌رسد بحث‌های آن‌ها برای پیشبرد همان ارزش‌های مطرح شده در خیابان مدیسون انجام می‌گیرد: «تکنولوژی پیشرفته و جدید» برابر است با «خوب و مفید». مؤرخ انگلیسی تکنولوژی - دیوید اجرتون - این شیوه را توضیح می‌دهد:

به ما گفته شده است که تغییرات با سرعتی پرشتاب در حال وقوع است و این اواخر به طور فزاینده‌ای قدرتمند است. متخصصان اصرار دارند که جهان در نتیجه تکنولوژی در حال قدم گذاشتن به دوره تاریخی جدیدی است. در اقتصاد جدید و در دوران جدید، در شرایط پسا صنعتی و پست مدرن ما، دانش کنونی و گذشته، ظاهراً کمتر با هم تطابق دارند. مخترعان، حتا در این دوران پست مدرن، «جلوتر از زمان خود» هستند و مادامی که جوامع از جنگ گذشته رنج می‌برند، تصور می‌شود که انطباق با تکنولوژی جدید، آهسته صورت می‌پذیرد. چیزهای جدیدی در جهان وجود دارد و بهرآستی که جهان به صورتی رادیکال در حال تغییر است اما این طرز تفکر در میان آن‌ها وجود ندارد.^{۳۲}

پایان‌نامه اولیه اجرتون این است که ثبات سرمایه‌داری نیاز به گسترش و تغییر اساسی ابزار تولید دارد تا یک ایدئولوژی متناظر را ارائه کند که به جای سودمندی به «تازگی» اولویت دهد. ممکن است خود او این وابستگی را ترسیم نکرده باشد اما او ادامه نمی‌دهد تا این ایده را مقایسه کند با آنچه که مارکس به صورت «سلطه ارزش‌های مبادله‌ای» در برابر ارزش‌های مصرفی عنوان می‌کند. که در اصل اشاره‌ای است به این‌که چگونه (و این‌که آیا) یک شی که فروخته می‌شود می‌تواند با گذشت زمان از یک شی مورد استفاده دیگر، دارای اهمیت بیشتری شود. تاریخچه فن‌آوری تا حد زیادی به‌واسطه مطبوعات نوشته شده است که به‌وسیله افراد بازاریاب، با مصلحت مالی و با مبالغه در بخش‌های خاصی از آن‌ها در اقتصاد، منتشر می‌شوند. بنابراین تاریخ ما از آنچه در گذشته اهمیت داشت به احتمال زیاد به سمت نیازهای لحظه‌ای سرمایه منحرف می‌شود.

به عنوان مثال، دو تا از مهم‌ترین اقسام تکنولوژی که می‌تواند جان میلیون‌ها نفر را حفظ و از ویرانی کل کشورها جلوگیری کند، کاندوم و پشه‌بند هستند، یکی برای جلوگیری از گسترش بیماری ایدز و دیگری برای جلوگیری از گسترش مالاریا. با این حال، شما قفسه‌های Barnes و Nobles با کتاب‌های پر شده در مورد پشه‌بند را خواهید یافت و

یا ازدحام سرمایه‌گذاران برای بازار مواد دفع‌کننده حشرات را به مانند فیس‌بوک نخواهید دید چرا که هیچ منفعتی در خلاص کردن توده‌های مردم فقیری که به آن‌ها نیازمندند، وجود ندارد.

بنابراین، خلاف آنچه ماسون اظهار می‌کند، فرآیندهای اساسی سرمایه‌داری یعنی: بهره‌برداری، توسعه بی‌وقفه، جنگ، مبارزه طبقاتی، به نظر می‌رسد در عالم رسانه و در مواجهه با «انحصار شبکه‌ئی» به جای حل شدن، در حال تشدید شدن است.

آیا احزاب سیاسی موضوع با اهمیت دیگری هستند؟

باید گفته شود که همه خیال‌پردازان اینترنتی که تاکنون به مطالبه سرمایه‌داری لیبیک گفته‌اند، اساساً با هم تفاوتی ندارند. وجه مشترک واقعی بین خیال‌پردازان اینترنتی این است که همه چیز به اندازه کافی برای ارائه فرم‌های سازماندهی «سنتی»، مانند سازمان‌های سوسیالیستی انقلابی تغییر کرده است، و یا حتی گروه‌هایی که به سادگی رهبرانی انتخاب کرده‌اند، نیز منسوخ شده‌اند. این روشن نیست که آیا آن‌ها به سادگی ذهن خود را با توجه به تحولات تغییر داده‌اند و یا همیشه فکر کرده‌اند که این سازمان‌ها در عالی‌ترین موقعیت خود بوده‌اند. با این وجود، اتفاق نظر در مورد این‌که این بحث در جنبش اشغال پیش برده شد، به عنوان نمونه، دلیلی کافی برای بررسی شایستگی آن است.

استدلال خیال‌پردازان اینترنتی بر تلقی خاصی از چگونگی شیوع و گسترش مبارزات مبتنی است. اگر آن را در گفتارهای مارکسیستی سنتی پیش ببریم، آن بحثی در مورد «مسئله خودانگیختگی و یاسازماندهی کردن» است.

مطالعه منازعات بین انقلابی لهستانی «رزا لوکزامبورگ» و «لنین» در مورد این موضوع برای هر فعالی ضروری است.^{۳۳} با این حال، یک منازعه متأخرتر در عرصه‌های مشابه بین روشنفکر مشهور «مالکوم گلدول» و پروفیسور «کی شرکی» استاد NYU رخ داد.^{۳۴} منازعه آن‌ها حول محور دو پرسش بود: آیا رسانه‌های اجتماعی باعث شکل‌گیری اعتراضاتی احتمالاً بیشتر از قبل می‌شود؟ آیا سازماندهی از طریق رسانه‌های اجتماعی باعث پیروزی‌هایی احتمالاً

بیشتر از قبل می‌شود؟

«شرکی» پاسخ‌هایی تصدیق‌آمیز به هر دو پرسش می‌دهد در حالی که پاسخ گلدول به پرسش اول قابل بحث بودن آن و به پرسش دوم تردیدی قاطعانه است.

گلدول پیش از آن، در مقاله‌ای برای نیویورکر که اکنون شناخته شده است، با معرفی مفاهیم «ارتباطات با تکیه بر روابط قوی» و «ارتباطات با تکیه بر روابط ضعیف» شک‌گرایی خود را به خطر انداخت. گلدول می‌نویسد، «پلت فرم‌های رسانه‌های اجتماعی پیرامون روابط ضعیف ساخته شده‌اند. توئیتر راهی برای دنبال کردن (یا دنبال شدن) به وسیله افرادی است که ممکن است هرگز ملاقات نکرده باشید. فیس‌بوک وسیله‌ای برای مدیریت مؤثر آشنایان است. برای حفظ کردن تماس با افرادی که به گونه‌ای دیگر قادر به تماس با آن‌ها نخواهید بود. به همین دلیل شما می‌توانید هزاران دوست در فیس‌بوک داشته باشید امری که در زندگی واقعی هرگز پیش نمی‌آید.» گلدول نتیجه می‌گیرد که «مادامی که بپذیریم که توانایی‌های ذاتی برای این شیوه از سازماندهی فعالان وجود دارد، روابط ضعیف به ندرت به فعالیت‌های پرخطر منجر می‌شود.»^{۳۵}

گلدول، ارجاع می‌دهد به مطالعه انجام شده توسط جامعه شناس دانشگاه استنفورد «داگ مک‌آدام»، «که انصراف-دهندگان از «کمپین تابستان آزادی» [می‌سی‌سی‌پی] را با شرکت‌کنندگانی که در آنجا ماندند مقایسه کرد و کشف

* تابستان آزادی (به عنوان پروژه تابستان می‌سی‌سی‌پی نیز شناخته می‌شود) یک کمپین در ایالات متحده بود که در جون ۱۹۶۴ و با عنوان ثبت‌نام بسیاری از رای‌دهندگان آمریکایی-افریقای تبار که در طول تاریخ از رأی‌گیری کنار گذاشته شده بودند، راه‌اندازی شد.

کرد که آن‌گونه که ممکن است انتظار برود، اختلاف اساسی بین آن‌ها وجود نداشت. مک آدام دریافت که آن‌هایی که مدتی طولانی‌تر باقی ماندند به طور ساده روابط شخصی و اجتماعی بیشتری با دیگر افراد حاضر در آن جنبش داشته‌اند. «لازم شد که همه داوطلبان لیستی از تماس‌های شخصی خود ارائه کنند - آن‌ها از آن افراد خواستند که آن‌ها را از فعالیت‌هایشان مطلع نگه دارند - شرکت‌کنندگان نسبت به انصراف‌دهندگان تمایل بیشتری داشتند تا از میان کسانی که به می‌سی‌سی‌پی می‌رفتند دوستان نزدیکی به دست آوردند. مک آدام به این نتیجه رسید که فعالیت‌های پرخطر، پدیده‌ای «با تکیه بر روابط قوی» هستند.»^{۳۶}

گلدول به سادگی بیان می‌کند که فعالانی که کم و بیش عمری از آن‌ها گذشته است در طول این سالیان معروف شده‌اند: مسائل مربوط به تجربه و ایجاد تحولات اساسی اجتماعی یک تلاش پاره وقت نیست.

شکی وجود ندارد که ابزارهای جدید و قدرتمندی برای فعالان موجود است. در چنین فضایی حتماً ممکن است احتمال بیشتری وجود داشته باشد که ظلم و ستم و مبارزه بتواند سریع‌تر و دقیق‌تر از همیشه تعمیم داده شود. با این حال، در نتیجه جنبش حقوق مدنی و در حال حاضر انقلاب مصر به وضوح نشان داده شده است که اعتراض توده‌ها تنها یک رویداد از مبارزه‌های مدید و طولانی است. لحظه‌هایی در حین ویران شدن جهان، اشخاص نیز برای هدایت مبارزه مهم بودند.

در این تلاش، چپ باید یک فضای دموکراتیک به غیر از مدل جنگ سرد حزب «همه چیز دان» هدایت‌کننده جنبش از بالا، ایجاد کند. رد وضع موجود و رد شیوه‌های ضد دموکراتیک احزاب قدیمی ستالینیستی، به طور همزمان، کاری سخت است.

با این حال، چشم انداز خیال‌پردازان مجازی پاسخ رضایت‌بخشی برای این مشکل ارائه نمی‌دهد. در این مورد، گلدول درست می‌گوید. اولویت دادن به تلاش برای ایجاد روابط ضعیف به هزینه ساختن اشخاص قوی، یک ستراتیژی پیروز نیست. این یک ستراتیژی آلوده شده به واسطه پافشاری سرمایه‌داری در بازاریابی و تبلیغات است. این چشم‌اندازی است که آگاهانه و به عمد از فکر کردن درباره روز بعد از اعتراض سر باز می‌زند و در آن کوشش‌هایی برای زدن برجسب‌هایی همچون «ضد دموکراتیک» انجام می‌شود. این ستراتیژی در شرایط انقلابی می‌تواند، به معنای واقعی کلمه، خودکشی باشد.

نتیجه

«در مقایسه‌ای با ایام پیش از سرمایه‌داری، می‌توان گفت که در هفته‌های پیشتر از آن‌که این عبارات را بخوانید، نسبت به هر قرن تصادفاً انتخاب شده پیش از ۱۷۰۰، تغییرات تکنولوژیک بیشتری در جهان رخ داده است.»^{۳۷} دوره جاری سوالی برای چپ پیشکش می‌کند. همه چیز تغییر کرده است، باز هم همه چیز خیلی آشنا به نظر می‌رسد. میلیاردها نفر از مردم، روزمره‌ای درگیری با تکنولوژی دارند که به دشواری شبیه به روزمره‌های والدینشان یا حتا خودشان در پانزده سال پیش است. ظهور رسانه‌های جمعی، سیستم‌های مالی دیجیتال و هدایت‌کنندگی سرمایه تحولاتی مهم هستند و آن‌ها پرسش‌های مهمی را به بار می‌آورند.

یک جنبش چگونه با خرابکاری اجتناب ناپذیر اقتصادی که ممکن است به وسیله طبقه ثروتمند ستیزه‌جو با فشار دادن یک دکمه به راه انداخته شود، برخورد می‌کند؟ چگونه فردگرایی بیش از حد ترویج شده توسط نئولیبرالیسم با تعاملات اجتماعی دیجیتالی ترکیب می‌شود تا آگاهی طبقاتی را تحت تأثیر قرار دهد؟ ما برای به نبرد فراخواندن یک دولت فراگیر و دیجیتال تحت رژیم نظارت، چگونه سازماندهی کرده و ارتباط برقرار کنیم؟ این پرسش‌ها تنها آغاز راه است. نمی‌توان جریان تحول را نادیده یا سردستی گرفت.

هنوز، هر نگاهی تحت پوشش انقلاب دیجیتال نشانه‌های سرمایه‌داری کهن را آشکار می‌کند: پول، آلودگی، انحصار، نابرابری، استثمار، جنگ و ظلم و ستم. تأکید بر تداوم و یا تغییر رادیکال ممکن است وابسته به لحظه‌ای سیاسی باشد، اما ارتباط بین این دو باید فهمیده شود. نظریه‌های ما و تجزیه و تحلیل‌ها از گذشته نه می‌تواند به طور کامل دور انداخته شود و نه می‌توان آن‌ها را بدون تغییر، اعمال نمود.

سه محقق برجسته علوم سیاسی در تحقیقی جدید دریافته‌اند که مشارکت سیاسی در اینترنت، به جای آن‌که روشی برای غلبه بر نابرابری در جامعه ارائه کند، آن را بیشتر بازتاب می‌دهد. و آن‌ها - و به ویژه شرکت‌ها و انجمن‌های بازرگانی - بدون تضعیف سازمان‌های دیگر، با فیس‌بوک و توئیتر بر ترافیک اینترنت تسلط دارند و با هر گونه سازمان‌های دیگری که درگیر فعالیت‌های سیاسی هستند، در تقابل قرار می‌گیرند.^{۳۸}

دلالت‌هایی نیز برای عمل‌گرایان وجود دارد. رسانه‌های اجتماعی و به خصوص اینترنت تلفون همراه حتی در فقیرترین محله‌ها و کشورها نفوذ کرده‌اند. شخص نمی‌تواند از کامپیوتر و یا اینترنت با این عنوان که آن‌ها می‌توانند برای برخی افراد مرعوب‌کننده باشند، اجتناب کند.

این نیز خطاست که ارسال مقالات در فیس‌بوک و وبلاگ نویسی را با بحث واقعی و گفت‌وگو با مردم واقعی به اشتباه در هم بیامیزیم. هر کسی ترجیحات خود را خواهد داشت و آزمودن ابزارهای جدید، هنگامی که پدیدار می‌شوند ضرورت خواهد داشت. فعالان باید به دقت و سنجیده در مورد آن سطح از تعامل آنلاین که برای درجه فعالیت‌هایشان لازم می‌شود، تأمل کنند. در نهایت، چپ به گروه‌هایی از افراد نیاز خواهد داشت که در مورد فن‌آوری‌های جدید آموزش دیده‌اند و این هدف روشن را دارند که در برابر اقتدارگرایان و هنگامی که آن‌ها ناگزیر ارتباطات را قطع می‌کنند، پیشروتر باشند. در واقع شخص نمی‌تواند با یک حمله ساده اینترنتی به دولت ضربه‌ای وارد کند.

چپ به تعداد زیادی از افراد آشنا با آرایش‌های گسترده تاکتیکی و افرادی که درس‌های گذشته را به خاطر سپرده‌اند، نیاز خواهد داشت. ویدئوهای آنلاین ممکن است پس از ضرب و شتم پولیس جرقه‌ای جهت همبستگی ما برای صف‌آرایی مجدد ایجاد کند، اما برنامه‌ریزی دقیق، اجراء، و یک درک قوی از چگونگی پیروز شدن، مانع از گسیختن تمام سنگرهایمان توسط اقتدارگرایان خواهد شد.

همان‌گونه که برای احترام از بازوهای سرمایه‌داری هیچ راهی جز خارج شدن از مختصات سرمایه‌داری وجود ندارد، برای دوری کردن از سرمایه‌داری نیز هیچ راهی جز استنتاج خود در درون سرمایه‌داری وجود ندارد. در اغلب موارد، جنبش‌های اجتماعی باید با قدرت بسیار متمرکز دولت و نهادهای اقتصادی که از آن محافظت می‌کنند، روبه‌رو شوند. ما نیاز داریم فراتر از «افراد شبکه شده» برویم و با طبقه کارگر متشکل، قابلیت مبارزه جهانی را به وجود آوریم.

از طرف دیگر، این ایده چیز تازه‌ای نیست. انقلابی روس «لئون تروتسکی»، در نطقی مبهم اما جذاب برای کنگره بین الملل اول در مجمع دوستان رادیو، ادغام مبارزه طبقاتی و تکنولوژی را این گونه به تصویر می‌کشد:

لازم است که در آن روز، زمانی که کارگران اروپا ایستگاه‌های رادیویی را تصرف می‌کنند، زمانی که پرولتاریای فرانسه برج ایفل را به دست می‌آورند و از قله آن به همه زبان‌های اروپایی اعلام می‌کنند که آن‌ها اربابان فرانسه هستند (تشویق حضار)، در آن روز و ساعت نه تنها کارگران شهرها و صنایع ما، بلکه دهقانان روستاهای دور افتاده نیز، ممکن است قادر به پاسخ به ندای کارگران اروپایی باشند: «آیا صدای ما را می‌شنوید؟» - «ما می‌شنویم رفقاء و به شما کمک خواهیم کرد!»^{۳۹}

1. Editor, "Poll: Pycon, Playhaven, Anonymous, Adria Richards and online sexism.

Where did it all go wrong?," *Independent*, March 22, 2013.

2. "Jewish Internet Defense Force", Wikipedia;
http://en.wikipedia.org/wiki/Jewish_Inte...
3. James Risén and Eric Lichtblau, "Spying Program Snared US Calls," *New York Times*, December 21, 2005.
4. Rebecca Greenfield, "Facebook's Former Security Chief Now Works for the NSA," *Atlantic Wire*, June 20, 2013; <http://www.theatlanticwire.com/technolog...>
5. Robert W. McChesney, *Digital Disconnect: How Capitalism is Turning the Internet Against Democracy* (The New Press, March, 2013), 169.
6. Jennifer Slegg, "Google, Bing Both Win More Search Market Share," *Search Engine Watch*, June 18th, 2013, <http://searchenginewatch.com/article/227...>
7. McChesney, *Digital Disconnect*, 131.
8. Inés Benítez, "Two Children May Have Died for You to Have Your Mobile Phone," *Inter Press Service News Agency*, Sept 14, 2012.
9. "Coltan", Wikipedia, accessed July 9th, 2013, <http://en.wikipedia.org/wiki/Coltan>.
10. "Scarcity and Surfeit: The ecology of Africa's conflicts," *African Centre for Technology Studies and Institute for Security Studies* (South Africa, 2002): 171;
<http://www.issafrica.org/pubs/Books/Scar...>
11. Malcolm Moore, "'Mass suicide' protest at Apple manufacturer Foxconn factory," *Telegraph*, Jan 11, 2012.
12. James Glantz, "The cloud factories: Data barns in a farm town, gobbling power and flexing muscle," *New York Times*, September 23, 2012.
13. "Where does e-waste end up?", *Greenpeace International*, Feb 24th, 2009, accessed on July 9th, 2013, www.greenpeace.org.
14. David Edgerton, *The Shock of the Old: Technology and Global History since 1900* (London: Oxford University Press, 2006), ix.
15. The relevant texts are: Rosa Luxemburg, "The Mass Strike, the Political Party, and the Trade Union," *The Essential Rosa Luxemburg* (Chicago: Haymarket Books, 2006); Vladimir Lenin, "What is To Be Done," available at <http://www.marxists.org/archive/lenin/wo...>
16. Clay Shirky, "The Political Power of Social Media: Technology, the Public Sphere, and Political Change," *Foreign Affairs*, Jan/Feb 2011.
17. Malcolm Gladwell, "SMALL CHANGE: Why the revolution will not be tweeted.," *The New Yorker*, Oct 4th, 2010.
18. Ibid.
19. McChesney, *Digital Disconnect*, 46.

20. Kay Lehman Schlozman, Sidney Verba and Henry E. Brady, *The Unheavenly Chorus* (Princeton, N.J.; Princeton University Press, 2012), 483-533.
21. Leon Trotsky, “Radio, Science, Technique and Society”, Marxist Internet Archive